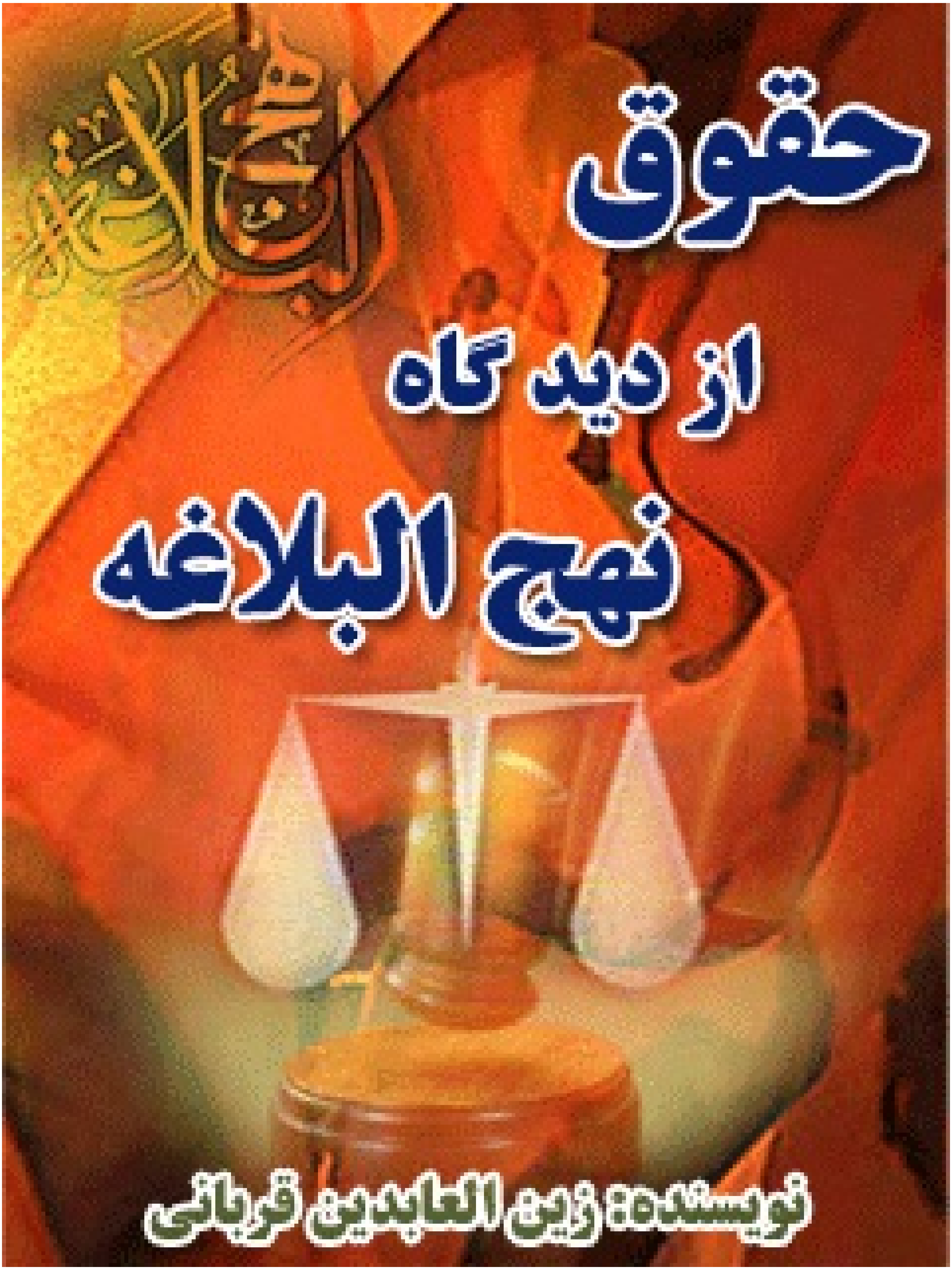

حقوق
از دید گاه
نهج البلاغه
نویسنده: زین العابدین قربانی

بسم الله الرحمن الرحیم

حقوق از دیدگاه نهج‌البلاغه

نویسنده:

زین‌العابدین قربانی

ناشر چاپی:

زین‌العابدین قربانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حقوق از دیدگاه نهج‌البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه: قربانی زین‌العابدین

عنوان و نام پدیدآور: حقوق از دیدگاه نهج البلاغه نویسنده زین‌العابدین قربانی

مشخصات نشر: تهران

مشخصات ظاهری: ص ۲۰

فروست: (انتشارات بنیاد نهج البلاغه۵)

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به‌صورت زیرنویس

شماره

کتابشناسی ملی: ۶۸۵۲۳

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

بخش مهمی از «نهج‌البلاغه» را حقوق و وظائفی را که افراد جامعه نسبت به یکدیگر دارند، تشکیل می‌دهد، و ما برای بررسی این بخش از کتاب، مباحث آینده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

حقوق و رمز پیدایش آن

انسان طبعا اجتماعی و به اصطلاح «مدنی بالطبع» است، او بر خلاف اکثر حیوانات، به تنهائی قادر به رفع نیازمندیهای همه جانبه‌اش نیست و چنانچه بخواهد یک زندگی سعادتمندانه داشته باشد، باید با همنوعانش گرد هم آمده هر کدام بار مسئولیت گوشه‌ای از اجتماع را بعهده بگیرند، یکی کشاورزی کند، دیگری نساجی، آن یکی خیاطی کند و آن دیگری کفاشی و ...

بدیهی است که در چنین زندگی تعاونی اجتماعی، مقرراتی لازم است تا وظائف و تکالیف افراد را تعیین کند و حدود روابط و پیوستگیهای آنان را مشخص نماید و در صورت اصطکاک منافع، جلو تجاوز و تعدیات آنان را بگیرد، و این همان رمز پیدایش حقوق است و از همین جا تعریف «حقوق اصطلاحی» نیز معلوم می گردد که: «مجموع قواعد و قوانین لازم الاجرائی است که به منظور حفظ نظام جامعه و تنظیم روابط افراد و ملل و بهبود وضعیت جامعه وضع گردیده است». [۱].

البته حقوق، یک معنی جامعتر و شاملتری نیز دارد و آن «سلطنت و اقتدار خاصی است که فرد نسبت به اشخاص و اشیاء دارد» [۲] خواه قانون آن را به رسمیت شناخته باشد که از آن تعبیر به «حقوق قانونی» می‌شود، و خواه اخلاق پشتوانه‌ی آن باشد که

از آن تعبیر به «حقوق اخلاقی» می‌شود، و خواه مذهب موید آن باشد که همان «حقوق مذهبی» است. منظور ما در این بررسی، نشان دادن مسائل مربوط به این معنی جامع حقوق است، نه تنها حقوق اصطلاحی.

گسترش دامنه حقوق

از همان زمانی که بشر از غار نشینی بیرون آمد و تشکیل اجتماع و «مدینه» داد، دارای
[صفحه ۲]
حقوق و مقرراتی اگر چه ابتدائی، بوده که با تکامل جامعه گسترده‌تر و کاملتر گردید. تا جائی که در عصر ما «علم حقوق» یک فن بسیار مهم و دارای شعبه‌های گوناگون می‌باشد. حقوق اساسی، حقوق سیاسی، حقوق مدنی، حقوق جزا، حقوق بین الملل خصوصی، حقوق بین الملل عمومی و حقوق بشر و ...

در میان اقسام حقوق، حقوق بشر، زیر بنای دیگر حقوق‌ها است و به همه‌ی انسانها تعلق دارد و نمی‌شود آن را به طائفه‌ای دون طائفه‌ای و یا به منطقه‌ای دون منطقه‌ای اختصاص داد.

این نوع حقوق که مربوطه به احترام و حیثیت ذاتی انسان، و اصول کلی حقوق بشری است، با آنکه زیر بنائی آفرینشی و فطری دارد، همواره مورد بی مهری و تجاوز قرار داشته است، تا آنکه پس از جنگ جهانی دوم در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با ۱۹ آذر ۱۳۲۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که شامل یک مقدمه و سی ماده است از طرف مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و از ۵۸ دولت عضو ۴۸ دولت به آن رای موافق دادند و هم اکنون تا حدود زیادی مورد احترام همه‌ی دولتهای عضو سازمان ملل متحد می‌باشد.

اقسام حقوق در نهج‌البلاغه

اشاره

در کتاب شریف نهج‌البلاغه اقسام مختلف حقوق، مورد توجه امام علیه‌السلام قرار گرفته و به مناسبتهائی از همه‌ی آنها بحث فرموده است:

گاهی سخن از حقوق اخلاقی و مدنی، و زمانی بحث از حقوق سیاسی و بین المللی و وقتی هم فرمایشی در مورد حقوق بشر و ... دارد.

پیش از آنکه بشریت پس از گذشت قرنها و تحمل مشکلات و تشکیل کنفرانسها به این اقسام حقوق مخصوصا «حقوق بشر» دست یابد، امام علیه‌السلام آن را بطرز بسیار جالب و دور از اشتباهات و تکرار مکررهائی که احیانا در این اعلامیه‌ها دیده می‌شود، مورد توجه قرار داده و در بکار بستن آنها پیشگام بوده است.

و ما برای آگاهی بیشتر خوانندگان محترم، روس مسائل مربوط به حقوق را از دیدگاه نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهیم و تفصیل آن را به کتب مربوطه و فرصت مناسب موکول می‌نمائیم. [۳].

حقوق متقابل

اشاره

اصولا حق دو طرفه است اگر بنفع کسی علیه دیگری بهره‌ای قرار داده شده علیه او و بنفع
[صفحه ۳]
دیگری نیز نصیبی در نظر گرفته شده است.
مثلا اگر کوچکتر موظف است بزرگتر را مورد احترام قرار دهد، بزرگتر نیز وظیفه دارد کوچکتر را مورد مرحمت قرار دهد.
اگر ملت وظیفه دارد از زمامدار اطاعت کند، زمامدار نیز موظف است صلاح و مصلحت او را بر همه چیز حتی منافع شخصیتش مقدم بدارد و همچنین ...
در کتاب شریف نهج‌البلاغه در این باره چنین آمده است:
«والحق اوسع الاشیاء فی التواصف و اضیقها فی التناصف، لا یجری لاحد الاجری علیه، و لا یجری علیه الاجری له، و لو کان لاحد ان یجری له و لا یجری علیه، لکان ذالک خالصا لقد سبحانه دون خلقه، لقدرته علی عباده، و لعدله فی کل ماجرت علیه صروف قضائه، و لکنه جعل حقه علی العبادان یطیعوه، و جعل جزائهم علی مضاعفه الثواب، تفضلا منه و توسعا بها هو من المزید اهله». [۴].
«حق، هنگام توصیف و در مقام گفتار، فراخترین چیزها است، ولی هنگام عمل و رعایت انصاف، از همه چیز تنگتر است، بنفع کسی علیه دیگری حقی قرار داده نشده، مگر آنکه علیه او بنفع دیگری نظیر همان حق قرار داده شد، و اگر بنا بود برای کسی حقی قرار داده شود بدون آنکه دیگری بر او حقی داشته باشد، چنین کسی بی شک آفریدگار متعال است نه آفریده‌ها زیرا تنها او بر بندگانش قدرت مطلقه دارد و هر چه بکند، بر اساس عدل است، ولیکن او هم حق خود را بر بندگانش بخاطر وجود و بخشش بسیاری که دارد چنین قرار داده که اطاعتش کنند و پاداششان را علیه خود دو برابر بودن ثوابشان مقرر فرموده است». [۵].
[صفحه ۴]

حقوق پدر و فرزند بر یکدیگر

هر کدام از والدین و اولاد از نظر اسلام، بر دیگری حقوقی دارند که در کتب اخلاق، بطور تفصیل آمده است، امام علیه‌السلام درباره‌ی حقوق متقابل پدر و فرزند چنین می‌فرماید:
«ان للولد علی الوالد حقا، و ان للوالد علی الولد حقا، فحق الوالد علی الولد ان یطیعه فی کل شیی الا فی معصیته اله سبحانه، و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه ویعلمه القرآن»
«هر کدام از پدر و فرزند بر یکدیگر حقی دارند، حق پدر بر فرزند آنست که پدر را جز در نافرمانی و معصیت خدا اطاعت نماید، و حق فرزند بر پدر آنست که نام نیکو برایش بگذارد، و او را با ادب و آراسته بار آورد، و قرآن را به او بیاموزد». [۶].

حقوق برادران دینی و دوستان

درباره‌ی حقوق برادران دینی و دوستان نیز، مطالب فراوانی در کتب احادیث و اخلاق موجود است که از باب نمونه به جلات زیر اکتفاء می‌شود:
«لا یکون الصدیق صدیقا حتی بحفظ اخاه فی ثلاث»: «فی نکبته، و غیبته، و وفاته» [۷].

«تنها کسی را می‌توان دوست دانست که در سه مورد حساس زیر به دوستش وفادار باشد: در گرفتاریش و غیبتش و مرگش».
و در مقام راهنمائی و چگونگی رفتار با او چنین دستور می‌دهد:
«عاتب اخاک بالاحسان الیه واردد شره بالانعام
[صفحه ۵]
علیه». [۸].
«برادر و دوستت را با نیکی سرزنش کن و شرش ر با بخشش بر او برطرف گردان».
امام علیه‌السلام وصیت نامه‌ای که برای فرزند برومندش امام حسن علیه‌السلام مرقوم فرموده ضمن آن درباره‌ی حقوق برادران دینی و دوستان چنین توصیه می‌فرماید:
«احمل نفسک من اخیک عند صرمه علی الصله، و عند صدوده علی اللطف و المقاربته، و عند جموده علی البذل، و عند تباعده علی الدنو، و عند شدته علی اللین، و عند جرمه علی العذر، حتی کانک له عبد، و کانه ذو نعمته علیک، و ایاک ان تضع ذالک فی غیر موضعه، او ان تفعله بغیر اهله، لا تتخذن عدو صدیقک صدیقا فتعادی صدیقک، و امحض اخاک النصیحته حسنته کانت او قبیحه، و تجرع الغیظ فانی لم ارجرعه احلی منها عاقبته و لا الذمغبته، ول لمن غالظک فانه یوشک ان یلین لک، و خذ علی عدوک بالفضل فانه احلی الظفرین، وان اردت قطیقه اخیک فاستبق له من نفسک تقیه ترجع الیها ان بداله ذالک یوما ما، و من ظن بک خیرا فصدقظنه، ولا تضیعن حق اخیک اتکالا علی ما بینک و بینه، فانه لیس لک باخ من اضعت حقه، و لا یکن اهلک اشقی الخلق بک، و لا ترغبن فیمن زهد عنک، و لا یکونن اخوک علی مقاطعتک اقوی منک علی صلته، و لا یکونن علی الاسائه اقوی منک علی الاحسان، و لا یکبرن علیک ظلم من ظلمک، فانه یسعی فی مضرته و نفعک، ولیس جزاء من مسرک ان تسوئه» [۹].
«در مورد برادر دینیت چنان باش که هر گاه او قطع رابطه می کند تو با او رابطه برقرار کن،
[صفحه ۶]
وقتی که او دوری می کند تو با او مهربانی کن، هنگامی که او بخل می‌ورزد تو بخشش کن، زمانی که او فاصله می گیرد تو نزدیک شو، وقتی که او درشتی می کند تو نرمی کن. زمانی که او مرتکب جرمی می‌شود برایش عذری بتراش که گویا تو بنده‌ی او و او ولی نعم تو است، اما توجه داشته باش که اینگونه اعمال را نسبت به افراد نااهل و در غیر موردش انجام ندهی، دشمن دوستت را دوست مگیر که در آن صورت با دوستت دشمنی کرده‌ای، در اندرز برادرت چه به ذائقه‌اش خوشایند باشد و چه بدآیند بی‌شائبه و خالص باش، و در مورد او خشمت را به آهستگی فروبرد که من نوشیدنی ای شیرین و گواراتر از آن در پایان ندیدم، و در برابر کسی که نسبت به تو درشتی می کند، نرمش داشته باش که به زودی نرم خواهد شد، و نسبت به دشمنت گذشت داشته باش که از انتقام شیرین‌تر است، و هرگاه خواستی که با برادرت قطع رابطه کنی جای آشتی را باقی بگذار، و کسی که به تو گمان نیکو دارد، گمانش را راست قرار دبده، و حق برادرت را به اتکاء خصوصیاتی که میان تو و اوست ضایع مگردان، زیرا کسی که حقش را ضایع کنی دیگر برادر تو نیست، و مبادا که نزدیکانت بدبخت ترین مردم نسبت به تو باشند، و کسی که از تو دوری می کند و میل به دوستی با تو را ندارد رغبت نداشته باش، مبادا که برادرت در قطع رابطه کردن با تو نیرومندتر از ارتباط برقرار کردنت باشد، و مبادا او در بدی کردن، از تو به نیکی کردن تواناتر باشد، و نباید ستم ستمگر بر تو
[صفحه ۷]

بزرگ آیـد، زیرا او به زیان خود و سود تو کوشـش می‌نماید، و پاداش کسـی که ترا مسـرور کرده این نیست که اندوهگینش سازی».

حق همسایه

داشتن همسایه خوب در مکتب امام تا بدانجا اهمیت دارد که به فرزند برومندش سفارش می‌کند: پیش از راه از همراه و پیش از خـانه از همسـایه بپرس. «سـل عن الرفیق قبل الطریق، وعن الجار قبل الـدار» [۱۰] و در خطبه‌ی «همام» ضـمن شمردن صفات پرهیزگـاران، موضع زیـان نرسانـدن به همسایه را خاطر نشان می‌کنـد: «و لا یضار بالجار». [۱۱] ولی در آخرین وصـیتی که به فرزندان و جمیع بسـتگان و ارادتمندانش فرمود، حق همسایه را به قدری بزرگ و محترم شمرد که بالاتر از آن تصور نمی‌رود. امام در ضمن آن سفارش فرمود:

«الله الله فی جیرانکم، فانهم صویته نبیکم، ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم» [۱۲].

«خـدا را دربـاره همسایگانتـان در نظر داشته باشـید که آنان مورد وصـیت پیامبر شـما است که همواره درباره‌ی آنان سـفارش می‌فرمود تا جائی که گمان می‌کردیم که او همسایگان را جزء خانواده وارث برندگان قرار خواهد داد».

بسـیار روشن است که دنیا دار حوادث و گرفتاریها است، چه بسا آدمی در زنـدگی نیازمنـد به کمک و محبت همسایه است و بـدون عنـایت و مهربـانی او قـادر بر رفع مشـکلات فردی و اجتماعیش نخواهـد بود و همین احترام متقابلها و رعایت حقوق دو جـانبه‌ی همسـایگی است که مـوجب می‌شود آدمی در موار بحرانی و گرفتاریهـای از نـاحیه‌ی همسـایه احسـاس امنیت کنـد و مشکلاتش را از رهگذر او رفع نماید.

حقوق متقابل زمامدار و ملت

امام علیه‌السلام رابطه‌ی میان زمامدار و ملت را همانند رابطه‌ی ارباب و برده نمی‌داند که خود را مالک الرقاب ملت بداند و هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد و کسی هم حق نداشته باشد

در برابر نظرات او اظهـار نظر کنـد و کردار و گفتـارش را مورد انتقاد قرار دهـد خیر، امام علیه‌السـلام این رابطه را بر اساس دو نوع مسـئولیت که بخاطر برقراری عدالت اجتماعی و مصالح عمومی، بعهده‌ی آنها گذاشته شده، می‌شناسد و برای هر کدام در دائره خیر خواهی و حفظ مصالح ملی حقوق و وظائفی مقرر فرموده است.

امام علیه‌السـلام در خطبه ۳۳ نهـج‌البلاغه این حقوق را اینطور بیان می‌فرمایـد: «ای مردم، من که زمامدار شـمایم به گردن شـما حقی دارم و شما نیز به گردن من حقی، اما حق شما بر من این است که خیر خواه شما باشم و با افزایش درآمد ملی، مواجب و حقوق شما را زیادتر کنم و برای آنان که نادان و بی ادب نمایند، سطح آموزش و پرورشتان را بالا ببرم.

در مقابل حقی که من بر شـما دارم اینست: بیعتی که با من کرده‌اید به آن وفادار باشید، در حضور و غیاب، خیر خواهم باشید، هر گاه که شـما را برای کاری دعوت می‌کنم پاسـخ مثبت دهیـد و از فرمانم سـرپیچی ننمائید». [۱۳] و در خطبه ۲۰۷ آنجا که یکی از یـارانش را که او را چنـان سـتوده بود که بوی تملق و ثنا خوانی و تظاهر از آن می‌آمـد. ادب می‌کنـد، تعلیم می‌دهـد، زمامـدار نبایـد در برابر وظائفی که انجام می‌دهـد، انتظار تکریم و تملق از ملت داشـته باشـد و ملت نیز نبایـد با اینگونه اعمال،

حقـائق و شخصـیت واقعی او را بر او و دیگران مشـتبه کنـد و روح دو روئی و تملق را که هزاران عواقب سوء بـدنبال دارد، در جامعه رواج دهـد، بلکه امام علیه‌السـلام تعلیم می‌دهـد که: زمامـدار ینز ماننـد ملت انسانست و از خطا و اشـتباه در امان نیست، بنابر این هر عملی که او انجام می‌دهـد، اگر ملت تسـلیم بلا قید و شـرط باشد، چه بسا عواقب خطرناک بدنبال داشـته باشد، از اینرو وظیفه ملت است که در صورت احسـاس اشـتباه و خطـا، حقیقت را بـدون ترس و دلهره بـا او در میان بنهـد و از کردار و گفتارش انتقاد نماید و هیچگاه چنین عمل انسانی نباید بر او گران اید و خشم و کینه‌اش را نسبت به ملت برانگیزاند بلکه بالاتر از این، وظیفه زمامدار است که پیش از عمل با ملت مشورت کند و وظیفه ملت نیز هست که خیر خواه و ناصح او باشد.
و اینـک بـه ترجمـه گفتـار امـام علیه‌السـلام تـوجه فرمائیـد: «و از پست‌ترین حالاـت زمامـداران نزد مردم شایسـته این است که درباره‌ی آنها گمان رود که افتخار کردن و خود ستائی را دوست دارند، و کردارشان حمل به کبر و خود خواهی گردد، و من کراهت دارم که به گمان شـما راه یابد که من مبالغه‌ی در تعریف و اسـتماع ثنا گوئی شما را دوست دارم، در صورتی که خدا را سـپاس گذارم که چنین نیسـتم، و اگر هم دوست می‌داشتم که چنین عملی درباره‌ام انجام گیرد، آن را به خاطر فروتنی برای خـدا که به عمظت و کبریـائی سـزاوارتر است ترک کرده‌ام. و اگر مردمی بخاطر انجام کار مهمی دوست می‌دارنـد که آنها را مدح کنند، چنین کاری درباره‌ی من انجام ندهید زیرا کارهایم تنها روی
[صفحه ۹]
وظیفه و مسئولیتی است که از ناحیه خدا و شما بعهده‌ام گذارده شده و هنوز آن را بطور کامل انجام نداده‌ام و انجام وظیفه که اینهمه سر و صدا ندارد.
و با من چنانکه با ستمگران گفته می‌شود، سخن بگوئید، و آنطور که پیش مردم خشمگین از ابراز حقیقت خود داری می‌شود، خود داری نکنید، و با من با تملق و چاپلوسـی و ظاهر سازی آمیزش ننمائید، و درباره‌ام گمان مبرید که گفتار حق بر من گران خواهـد آمـد و یـا از شـما انتظار بزرگ شـمردن خود را دارم، خیر، زیرا کسـی که گفتار حق بر او گران می‌آیـد و از پیشـنهاد دادگری ناراحت می‌شود، قطعا عمل به آنها بر او گرانتر و دشواتر خواهد بود.
علیهـذا از گفتـار حق و مشورت بعـدل خود داری نکنیـد زیرا گر لطف خـدا نباشـد من از خطا و اشـتباه در امان نخواهم بود و بدانیـد: من و شـما بنـده‌ی پروردگـاری هستیم که جز او خـدائی نیست و از مـا آنچه را که خودمان مالک آن نیستیم، مالک و صاحب اختیار است». [۱۴].
بزرگترین حق
بنظر امـام علیه‌السـلام، حقوق متقابـل زمامـدار و ملت، از همه‌ی حقها برتر و بالاتر است زیرا بقاء و شایسـتگی هر جامعه و قوام دین و عزت دنیـا و آخرت هر ملت و جمعیـتی به آن وابسـتگی دارد و عـدم رعـایت همین حق است که جـامعه را به سراشـیب سقوط می کشاند.
امام علیه‌السـلام، این واقعیت را ضـمن یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه چنین شرح می‌دهد: «و بزرگترین حقها که خداوند واجب گردانیده حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است».
و این حقوق را خداوند برای هر یک از والی و رعیت نسبت بدیگری واجب فرموده و آن را سبب الفتشان و عزت دینشان قرار داده است.
علیهـذا وضع رعیت نیکو نمی‌شود مگر بـا شایسـتگی زمامـدارن، و حال حکمرانان نیز نیکو نمی گردد مگر با فرمانبرداری ملت در دائره تکلیف، پس هر گـاه ملت وظیفه‌اش را نسـبت به زمامـدار، و زمامـدار نیز وظیفه‌اش را نسبت به ملت انجـام دهـد، در

آنوقت، حق در میانشان عزیز می‌شود و راههای دین استوار می گرد و نشانه‌های عدالت پا بر جا می‌شود و سنتها در جای خود جریان می‌یابد، آنوقت است که روزگار شایسته می گردد، و مردم به بقاء دولت علاقمند می‌شوند، و طمعهای دشمنان از بین می‌رود.

ولی اگر ملت از فرمان زمامدار سرپیچی کند، و یا حاکم بر ملت ستم نماید، در آن وقت است که اختلاف و دوئیت پدید آید، و نشانه‌های ستم آشکار گردد، و نادرستی و فساد در دین زیاد شود، و به سنتها عمل نشود، نتیجه آن خواهد شد که هر کس به هوی و هوس خود عمل خواهد

[صفحه ۱۰]

کرد، و احکام الهی تعطیل خواهد شد، و امراض روحی زیاد خواهد گردید، و کسی برای تعطیل حق بزرگ و انجام اعمال زشت و ناپسند ناراحت نخواه شد، در این وقت است که نیکان ذلیل، و بدان عزیز می‌شوند، و عقوبات خدا در مورد بندگان، بزرگ می گردد، پس بر شما باد در بکار بستن حق به نصیحت و خیر خواهی کردن و نیکو همکاری نمودن.» [۱۵].

نهج‌البلاغه و حقوق بشر

اشاره

همانطور که در گذشته تذکر دادیم، حقوق بشر که یک سلسله حقهای طبیعی فطری‌ای است که هر انسانی که در هر نقطه‌ای از جهان قرار دارد، آن را حقوق مسلم خود می‌داند، و پدید آورندگان «اعلامیه جهانی حقوق بشر» برای حفظ آن، مواد این اعلامیه را تنظیم و به تصویب اعضاء مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسانده‌اند، و هم اکنون ۱۴۳ کشور جهان که عضو این سازمان هستند، مواد این اعلامیه را قبول دارند، در کتاب شریف نهج‌البلاغه مورد توجه خاص امام علیه‌السلام قرار داشته به مناسبتهائی از این حقوق، سخن به میان آورده است که ذیلا رئوس مواد اعلامیه‌ی حقوق بشر و گفتار امام مورد مقایسه قرار می گیرد.

حق آزادی

اشاره

درباره‌ی حق آزادی رئوس مسائل مربوط به ماده ۲۱ -۲۰ -۱۹ -۱۸ -۱۳ -۴ -۳ -۱-

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مورد مقایسه قرار گرفته است.

آزادی که هان «نبودن مانع در سر راه اندیشه‌ی درست و اعمال شایسته است» طبیعی‌ترین حق آدمی است. با آنکه این حق همواره با بیرحمانه ترین وجه مورد تجاوز صاحبان «زور و زر و تزویر» قرار داشته در عین حال در همه‌ی اعصار، انساندوستانی بوده‌اند که از آن حمایت جدی بعمل می‌آورده‌اند.

این حق که دارای مصادیق فراوانی است و از آن جمله است: آزادی شخصی- آزادی فکری- آزادی مدنی- آزادی سیاسی- آزادی مذهبی و ... و در کتاب شریف نهج‌البلاغه مورد حمایت همه جانبه امام علیه‌السلام قرار گرفته است که ذیلا ببرسی آن می‌پردازیم.

آزادی شخصی

منظور از آزادی شخصی اینست که آدمی مالک اراده و اختیار و سرنوشتش باشد و کسی حق نداشته باشد جان و مال و اراده‌اش را تملک کند و صاحب اختیارش گردد.

[صفحه ۱۱]

امام علیه‌السلام در تایید این حق تصریح می‌کند:

«لا تکن عبد غیرک وقد جعلک اله حرا»

«خود را برده‌ی دیگران مساز که خدا ترا آزاد آفریده است.» [۱۶].

و در جای دیگر فرموده است:

«الناس کلهم احرار الامن اقر علی نفسه بالعبودته»

«تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند، مگر کسانی که از روی اختیار بردگی را برای خود پذیرفته‌اند.» [۱۷].

امام علیه‌السلام در این دو عبارت کوتاه در عین آنکه به آزادی شخصی تمام افراد بشر اعتراف می‌کند به این حقیقت نیز تصریح می‌کند که بردگی فردی و اجتماعی افراد و ذلت و توسری خوری مردم مربوط به خود آنهاست اگر آنان مردمی بی عرضه و بی لیاقت نبودند، وظائف فردی و اجتماعیشان را خوب انجام می‌دادند و از حقوقشان دفاع می‌کردند، هیچگاه دیگران نمی‌توانستند آنان را ببردگی بکشند، جان و مال و وطنشان را استثمار نمایند.

و اما مساله جواز بردگی در اسلام علل و عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی موسمی خاصی داشته که به یکباره نمی‌شد همه‌ی آنها را نادیده گرفت و بکلی بردگی را از بین برد، ولی راههای زیادی برای استخلاص بردگان قرار داده شده که با رعایت آنها تدریجا بردگی از بین خواهد رفت و اثری از آن باقی نخواهد ماند. [۱۸].

آزادی فکری

قرنها بر بشریت گذشت که حق نداشت درباره‌ی حقائق آفرینش و مکاتیب و مسائلی که در دور و اطرافش جریان داشته آزادانه فکر کند و در سبک و سنگین کردن آنها آزاد باشد. همواره گروهی صاحبان «زور و زر و تزویر» کوشش می‌کردند، مردم را در جهالت و نا آگاهی بگذارند، افکار و عقایدشان را سانسور کنند، مغزهایشان را با مسائل پوچ و بی اساس پر نمایند، و چقدر انسانها جان خود را در این راه گذاشتند و طبق رای دادگاهها و «محاکم تفتیش عقاید» در آتش سوخته و نابود شده‌اند. امام علیه‌السلام برای تحکیم این نوع آزادی مردم را به دعوت به تفکر آزاد می‌کند [۱۹] و معتقد است: تا آراء و عقاید گونه گون در برابر آدمی قرار نگیرد و بطور آزاد آنها را سبک وسنگین نکند نخواهد توانست نظرات درست را از نادرست باز شناسد و یک روشنگر

[صفحه ۱۲]

واقعی باشد.

«من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء» [۲۰] امام علیه‌السلام هیچگاه جهالت و نادانی ملت را نمی‌پسندد بلکه چنانکه دیدیم، با سواد کردن و رشد فکری جامعه را از وظائف خویش می‌داند «و تعلیمکم کیلا نجهلوا» [۲۱] و از افکار پوچ و بی اساس شدیدا جلوگیری می‌نماید.

هنگامی که امام علیه‌السلام عازم حرکت بسوی خوارج بود، یکی از یارانش عرض کرد: یا امیرالمومنین من از طریق علم نجوم بدست آورده‌ام که، اگر در اینوقت بسوی خوارج حرکت کنیم، بیم آن می‌رود که به مرادت نرسی و پیروز نگردی!!

امام علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: آیا تو می‌پنداری ساعتی را نشان می‌دهی که هر که در آن ساعت سفر کند، بلا و بدی از او دور خواهد بود؟ و از وقتی برحذر می‌داری که هر که در آن وقت سفر کند گرفتار و بدبختی گریبانش را خواهد گرفت؟ پس هر کس ترا تصدیق کند قطعا قرآن را تکذیب کرده و در نیل به خوبی و دفع بدی خود را از کمك پروردگار بی نیاز دانسته است، و سزاوار است کسی که طبق گفته‌ات عمل می کند ترا سپاسگزارد نه پروردگارش را زیرا طبق پندارت تنها تو او را به وقتی که در آن سودی برده و از زیان در امان مانده راهنمائی کرده‌ای!!

آنگاه امام علیه‌السلام رو بمردم کرد و فرمود: ای مردم از آموختن علم نجوم مگر به آن اندازه که در پیدا کردن راهها در خشکی و دریا بکار آید، خود داری نمائید، زیرا علم نجوم بتدریج انسان را به کهانت و فالگیری و ادعای غیبگوئی وا می‌دارد، و منجم همانند کاهن و کاهن مانند ساحر و جادوگر مانند کافر است و جایگاه کافر هم آتش دوزخ است.

آنگاه امام علیه‌السلام رو به یارانش کرد و فرمود: به سخنان پوچ و بی اساس این مرد گوش نکنید و به نام خدا حرکت نمائید. [۲۲] این جریان مانند ده‌ها موارد دیگر از زندگانی امام علیه‌السلام نشان می‌دهد که، امام در عین آن که افکار مردم را در دریافت حقائق امور آزاد می گذارد، هیچگاه اجازه نمی‌دهد مردم در سایه آزاد فکری مغزهایشان را با خرافات و مطالب پوچ و بی اساس پر نمایند.

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی روی دو پایه استوار است:

۱- هر فردی از افراد ملت حق دارد هر منصبی از مناصب اداری مملکت را که شایستگی تصدی آن را داراست اشغال نماید و در پی ریزی تشکیلات سیاسی و اجتماعی مملکت

[صفحه ۱۳]

خود سهیم باشد.

۲- هر فردی از افراد مملکت حق دارد نظرات اصلاحی و انتقادی خود را بطور آزاد و بدون هیچگونه بیم و هراسی ابراز نماید. این حق شامل آزادی بیان و قلم و تشکیل احزاب و اجتماعات و انجمنها خواهد بود.

امام علیه‌السلام درباره‌ی پایه اول این حق سیاسی چنین فرمان می‌دهد:

«و لا تقبلن فی استعمال عمالك و امرائك شفاعه الا شفاعه الكفائيه و الامانيه». [۲۳].

«در استخدام کارمندان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را مپذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را.»

مقصود از این فرمان اینست که کارمندی دولت، شایستگی ذاتی می‌خواهد نه آنکه حکومت اسلامی تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار گیرد و نتواند در مقابل توصیه‌ها و وساطت‌های افراد ذی نفوذ، مقاومت کند، در نتیجه با استخدام افراد بی کفایت مصالح عمومی را در معرض خطر قرار دهد.

فرمان تاریخی‌ای که امام علیه‌السلام برای مالك اشتر نامزد استانداری مصر صادر فرموده در این باره چنین تاکید می‌فرماید: «در امور مربوط به کارمندان و حکام خویش، بیاندیش تا ایشان را پس از آزمایش و توجه به سوابقشان انتخاب کنی نه بعلت تمایل شخصی و آئین استبدادی و خود سرای زیرا این دو صفت معجونی از اقسام جور و خیانت است.

توجه داشته باش که مردم کار آزموده و با آزرم از خانـدانهای صالح و دارای نیکنامی و حسن سابقه در اسلام را به حکومت برگزینی زیرا ایشـان خوش خوی‌تر و آبرو خواه ترنـد و تسلیم آنهـا در مقابل طغیان مطامع کمتر و رای آنها نسبت به عواقب امور، عمیقتر است. [۲۴].
و در مورد انتخاب افراد نظامی و سران ارتش اینطور تصریح می کند: «افسران سپاه تو باید کسانی باشند که برای خوشنودی خدا و رسول او، و برای پیروی از امام و پیشوای مسلمین پند پذیرنده و پاکدل‌تر و خردمندتر و بردبارتر باشند از کسانی که دیر به خشم آیند و زود عذر افراد را بپذیرند و به زیر دستان مهربان بوده و در برابر زورمندان سختگیر باشند که نه چنان خشن باشند که از جا در رونـد و نه چنان نرم که از انجام وظیفه باز ماننـد». [۲۵] و در مورد انتخاب قضات چنین تاکیـد می‌فرمایند: «برای قضاوت و داوری بین مردم، بهترین افراد ملت را انتخاب کن، کسی که کارها به او سخت نیاید و نزاع کننـدگان در ستیزه، و لجاج، رای خود را بر او تحمیل ننمایند.» [۲۶].
[صفحه ۱۴]
امام علیه‌السلام در تمام دوران حکومت چند ساله‌اش از این سیاست عاقلانه و دنیا پسند پیروی می‌نمود. «دینوری» در جلد اول تاریخ الخلفا، می‌نویسد: «بعد از آن که برای طلحه و زبیر مسلم شد که علی بن ابیطالب آنها را بهیچوجه بعنوان فرمانروا انتخاب نخواهد کرد در گوشه و کنار از آن حضرت گله و شکایت را آغاز کردند، سخنان آنان به علی (ع) رسید آن حضرت عبدالله بن عباس را فرا خوانـد و با او در این باره به مشورت پرداخت، ابن عباس به او گفت: نظر من اینست که چون آنها علاقمند به فرمانروائی هستند، زبیر را در بصره و طلحه را در کوفه فرمانروا ساز، آنها که نسبت به تو از ولید و ابن عامر نسبت به عثمان نزدیکتر نیستند! علی علیه‌السلام خندید و گفت: وای بر تو، آخر در بصره و کوفه مردمی زنـدگی می کننـد، مال و ثروتی وجود درد، هر گاه آنها (طلحه و زبیر) زمام امور را در دست بگیرند، افراد نادان را با طمع به خود متوجه خواهند کرد و بینوایان را تحت شکنجه قرار خواهند داد و توانگران با نیرو و قدرت پیروز خواهنـد شـد، چنانچه من کسی را بخاطر نفع و ضررش استخدام می کردم، هر آینه می‌بایست معاویه را برای اینکار بر می گزیـدم و اگر علاقه شدیـد آنها را نسـبت به فرمانروائی بر مردم احساس نمی کردم، چه بسا ممکن بود آنها را استخدام نمایم. [۲۷] و اگر در مکتب امام بعضی از مهام امور مانند ریاست حکومت اسلامی- منصب فتوی و قضا و ... که نیازمندی بیشتری به امانت، صدقت و اصالت دارد، به افراد غیر مسلمان، فرزندان نامشروع و طائفه گناهکاران و ... سپرده نمی‌شود، صرفا بخاطر حفظ مصالح عمومی است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است. [۲۸] حق آزادی بیان و قلم و ...
پایه دوم آزادی سیاسی همان حق آزادی بیان و قلم است که به همه‌ی آحاد ملت اجازه می‌دهد دیگران را از نظرات اصلاحی خود به هر طریقی که ممکن است (بیان- قلم- تشکیل احزاب- جمعیتها و ...) محروم نسازنـد و از دعوت به حق و مبارزه با فساد دریغ ننمایند و دامنه‌ی این حق چنان گسترده است که شامل حال زمامدار نیز می‌شود.
امام علیه‌السلام در آنجا که حقوق والی را بر ملت و حقوق ملت را بر والی بیان می کند، در این باره چنین می‌فرماید:
«با من آنطور که با جباران سخن گفته می‌شود، سخن نگوئیـد، و چنان که در برابر مردمان بی باک و متکبر، از گفتن حق، خود داری می‌شود، از من
[صفحه ۱۵]
خودداری نکنیـد، با من با ظاهر سازی رفتار ننمائیـد، درباره‌ی من این چنین گمان مبریـد که گفتن حق، بر من سنگین خواهد بود، و یا از شما درخواست تعظیم خود را دارم، زیرا کسی که گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین باشد عمل به آن دو، بر

او سنگین‌تر خواهد بود، بنابراین از سخن حق یا مشورت بعدل به هیچوجه خود داری نکنید.» [۲۹] و در جای دیگر از همان خطابه که قبلا هم قسمتی از آن را بمناسبتی نقل کردیم، می‌فرماید: «از حقوق واجب خدا بر بندگان اینست که نهایت کوشش را در راه نصیحت و خیر خواهی مردم مبذل دارند و در اقامه حق و عدالت، تعاون و همکاری نمایند.» [۳۰].
امام علیه‌السلام در خطبه‌ی دیگر رمز مشارکت مردم را در دعوت به حق و مبارزه با فساد اینطور بیان می‌کند که با ترک این کار نا اهلان مصدر امور می‌شوند، آنگاه هر چه دعا کنید دعایتان مستجاب نخواهد شد. «لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم» [۳۱] و در مورد دیگر بالاترین مرحله امر بمعروف و نهی از منکر را گفتن سخن بجا و درست در برابر پیشوای خود کامه و ستمگر می‌داند: «و افضل من ذالک کلمه عدل عند اما جائر» [۳۲] خود امام علیه‌السلام در دوران چند ساله‌ی حکومتش که (باعتراف دوست و دشمن عادلانه ترین حکومتها بوده) بارها در برابر انتقادهای تند خوارج و دیگران قرار گرفت ولی هیچگاه آنان را از این حق قانونی محروم نکرد و حتی مجالس و محافل آنان را تعطیل نفرمود و تنها در صورت قیام مسلحانه‌ی آنان در «نهروان» با آنان جنگید و در غیر این صورت نه قلم آنان را شکست و نه زبانشان را بست و نه تبعید و خانه نشینشان کرد و نه انجمنها و محافلشان را تعطیل کرد و ...

آزادی مدنی

اشاره

آزادی مدنی مصادیق فراوانی دارد که اهم آنها عبارتست از:

آزادی در مسکن

منظور از آزادی در مسکن اینست که دهر فردی حق دارد در داخله کشور، هر کجا که دلش
[صفحه ۱۶]
خواست سکونت کند و هیچکس بدون اجازه‌ی او و یا بدون اجازه‌ی قانون، حق ندارد، وارد منزل ویژه او شود. و یا او را از محل سکونتش تبعید نماید.
این نوع آزادی نیز در مکتب امام علیه‌السلام از حقوق مسلم همه‌ی افراد بشر بشمار می‌رود زیرا آن حضرت نیز مانند پیامبر اسلام (ص) معتقد است: «همه‌ی سرزمینها متعلق به خداست و مردم نیز بندگان خدایند، و هر جا که موجب خیر و سعادت آنهاست می‌تواند بدون هیچ مانع و رادعی اقامت نمایند.» [۳۳] و بسیار روشن است که جلوگیری از این آزادی و تبعید افراد از نقطه‌ای به نقطه دیگر بدون دلیل شرعی نادیده گرفتن این حق مسلم الهی است.
و اما در مورد مصونیت در منزل نیز امام علیه‌السلام نص جالبی دارد، در یکجا در فرمانی که برای عامل خود در موضوع جمع آوری زکوه صادر فرموده چنین دستور می‌دهد: «البته مسلمانی را مترسان، چنان که کسی مایل نباشد بر او گذر مکن و بیشتر از حقی که خدا در مالش دارد از او مگیر، و اگر به قبیله‌ای رسیدی، بر لب آن قبیله فرود آی، بدون آنکه به منزلشان وارد شوی، و در درود و تحیت بر آنان دریغ منما، آنگاه به آنها بگو: ای بندگان خدا دوست و خلیفه‌ی خدا مرا بسوی شما فرستاده که هر گاه حق خدا در مالهای شما باشد، از شما بستانم، آیا در اموال شما خداوند را حقی هست که به ولی او بپردازید [۳۴]

و در مورد دیگر، کسانی را که از غیر طریق معمولی وارد خانه کسی می‌شوند، دزد می‌خواند. «داخل خانه‌های دیگران نشوید مگر از درهای آنها، و هر کسی که از غیر درها وارد شود دزد نامیده می‌شود.» [۳۵].
از این دو بیان امام علیه‌السلام نتیجه گرفته می‌شودکه هر فردی در محیط و خانه‌های خود مصونیت دارد و نمی‌شود این حق قانونی را از او سلب کرد. البته در هر دو قسمت، اسلام به حاکم اسلامی اختیار داده که در صورت ضرورت بطور موقت این حق را نادیده بگیرد که تفصیل آن را باید در کتب فقهی جستجو کرد.

آزادی کار و..

بیگاری و کار اجباری یکی از سنتهای معمول دوران فئودالیته و تیولداری بوده است. اسلام چنین کاری را مخالف با شرف و عزت انسانی می‌داند امام علی علیه‌السلام بطرز بسیار جالبی از این حق انسانی حمایت می‌کند.
در زمان خلافت آن حضرت، مردم یکی از مناطق اسلامی خدمت امام شرفیاب شدند و چنین عرضه داشتند: در سرزمین ما نهری است که گذشت زمان و حوادث روزگار آن را خراب کرده و
[صفحه ۱۷]
ما را از فوائد آن محروم نموده است، هر گاه دوباره آن نهر کنده و تعمیر شود در آبادی سرزمین و رونق زندگی ما تاثیر بسزائی خواهد داشت، آنگاه از حضرت تقاضا کردند که به حاکم خود که در آن ناحیه فرمانروائی داشت، فرمان دهد تا از راه بیگاری گرفتن مردم و تحمیل کار اجباری اقدام به حفر مجدد آن نهر خراب شده بنماید.
امام علیه‌السلام چون درخواست ایشان را شنید، کمی فکر کرد و سپس نسبت به تجدید حفر نهر ابراز علاقه نمود ولی با موضوع بیگاری و کار اجباری با آنکه مورد علاقه‌ی درخواست کنندگان بود، موافقت نفرمود و نامه‌ای به این مضمون برای «قرطبه بن کعب» حاکم آن ناحیه نوشت: «گروهی از حوزه ماموریت تو نزد من آمدند و گفتند که ایشان را نهری است که متروک شده و اگر آن را حفر و استخراج نمایند، سرزمینهایشان آباد خواهد شد و به پرداخت تمام مالیات و خراجشان قدرت خواهند یافت و درآمد بیت المال مسلمانها از ناخحیه ایشان فزونی خواهد گرفت، آنها از من درخواست کردند که نامه‌ای برای تو بنویسم تا آنان را به کار بگماری و به کندن نهر و تامین هزینه آن مجبور سازی.
لیکن «لست اری ان اجبر احدا علی عمل یکرهه»: «من صحیح نمی‌دانم کسی را به کاری که دوست ندارد وادارم و به بیگاری و کار اجباری تحمیل نمایم.»
بنابر این مردم آنجا را نزد خود بطلب تا اگر کار نهر بر آنگونه باشد که وصف کرده‌اند هر کدام از آنان را که به طیب خاطر مایل به کار باشند، به کار بگمار، ولی چون نهر ساخته و پرداخته شود، متعلق به کسانی خواهد بود که در تجدید آن کار کرده و زحمت کشیده‌اند، نه آن کسان که از کار خود داری کرده و علاقه‌ای به آن نشان نداده‌اند، و در هر حال، رونق داشتن زندگی و نیرومندی آنان نزد من، بهتر از ضعف و ناتوانی آنان است.» [۳۶].
دقت در این فرمان، دو اصل مهم مربوط به آزادی کار و نتیجه‌ی تلاش و فعالیت را برای ما روشن می‌کند. یعنی: از طرفی بیگاری و تحمیل کار اجباری را نادرست اعلام می‌کند و از طرفی دیگر، درآمد و منفعت کار را به طبقه‌ی زحمتکش و مولد ثروت اختصاص می‌دهد.
امام علیه‌السلام نه تنها مردم را در انجام کارهای مشروع، آزاد می‌گذارد بلکه حکومت اسلامی را موظف می‌داند که در

پیشرفت امور کارگران و بهبود شرایط کار و پیشه اقدامات لازم را به عمل آورد.

در فرمان تاریخی که برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر می‌کند در این باره چنین می‌فرماید: «در باره‌ی بازرگانان و صنعتگران، سفارش مرا بپذیر و عمال خود را درباره‌ی ایشان سفاش کن، چه آنهائی که در جائی اقامت دارند، و چه آنهائی که با سرمایه و دارائی خود، در رفت و آمدند، و چه کسانی که به صنایع دستی، روزگار می‌گذرانند، زیرا اینان، سرچشمه‌های منافع

[صفحه ۱۸]

کشورند، همین‌ها هستند که سودها را از نقاط دور دست، از خشکی و دریا، جلگه و کوه، و جاهائی که مردم نمی‌توانند در آن گرد آیند و جرات رفتن به آنجاها را ندارند، بسوی تو جلب می‌کنند، دیگر آنکه این گروه مردمی آرام و صلح طلبند هیچ عصیان و خوف طغیانی از جانب ایشان متصور نیست، از این امور، ایشان را چه در مرکز فرمانروائی تو باشند و چه در شهرهای اطراف بدقت مورد رسیدگی قرار ده و به آنان توجه داشته باش.» [۳۷].

و درباره‌ی کشاورزان نیز توصیه می‌کند: «در جمع آوری مالیات، راه و رسمی پیش گیر که کار مالیات دهندگان را به اصلاح آرد، زیرا با اصلاح امر خراج و خراج گذار، کار سایر مردم نیز، روبراه می‌شود، اصلاح کار دیگر مردم، بستگی به اصلاح کار آنها دارد، چه همه‌ی مردم جیره خوار خراج و اهل خراجند. و البته باید توجه تو به آبادانی اراضی بیشتر از توجه تو بدریافت خارج باشد، زیرا خراج جز با آباد کردن زمین، بدست نمی‌آید، و هر کسی از زمین آباد نشده خراج طلب کند، کشور را ویران کرده و بندگان خدا را هلاک می‌سازد و جز مدت کوتاهی کار حکومتش استقرار نخواهد یافت. و هر گاه خراج دهندگان و زحمت کشان از گرانی بار مالیات، یا از آفت زدگی محصول، یا کمی آب در نیامدن باران، یا افتادن سیل در مزارع، یا خشکی زمین، شکایت کردند، آنقدر بایستی به آنان تخفیف بدهی که امیدوار شوی به آن مقدار، کارشان درست و اصلاح می‌شود. و البته نباید این کار بر تو گران آید زیرا تخفیفی که به آنها می‌دهی ذخیره‌ای است که از راه آبادی شهرها و آراستن حکومت، به تو باز خواهد گشت». [۳۸].

امام علیه‌السلام در عین آنکه مردم را در اشتغال به هر نوع کاری که دلشان خواست آزاد می‌گذارد و از آنان حمایت می‌کند، در صورتی که آزادی آنان مضر به مصالح عمومی باشد این حق مسلم را محدود می‌نماید.

امام علیه‌السلام در همان فرمان تاریخی به برخی از این محدودیتها چنین تصریح می‌فرماید: «با همه‌ی این سفارشها که در حق بازرگانان کردیم و صفات نیکی که برای آنان برشمردیم، بدان برخی از آنان در داد و ستد، سختگیر و بخیل هستند و احتیاجات و مواد خوراکی مردم را احتکار می‌کنند، و در خرید و فروش، زور گو هستند و این اعمال برای عامه‌ی مردم زیان آور و برای فرمانروایان عیب بزرگی است. بنابر این از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا از آن جلوگیری فرموده است، و باید خرید و فروش، آسان و از روی عدالت و انصاف، انجام گیرد، و قیمت اجناس، باید طوری باشد که به هیچیک از فروشنده و خریدار، زیانی وارد نیاید.

و هر گاه پس از اینکه از احتکار نهی کردی، باز کسی مرتکب آن شد، او را عقوبت کن و به کیفر عملش برسان، بدون آنکه در مجازات او کوتاهی کنی.» [۳۹].

[صفحه ۱۹]

حق آزادی در داشتن مال

از جمله‌ی مصادیق آزادی مدنی حق آزادی در داشتن مال است.
امام علیه‌السلام به هر انسانی اجازه می‌دهد از راه مشروع تحصیل مال و ثروت کند و به احدی هم اجازه نمی‌دهد به مال او دست تعدی دراز نماید: «و لا تمسن مال احد من الناس» - «به مال هیچکس دست درازی نکنید.» [۴۰] ولی در صورتی که مصالح عمومی ایجاب کند، به حکومت اسلامی اختیار می‌دهد از اموال مردم که درحقیقت مال خداست و مردم مستمند با آنان شریکند، تا مرز مصلحت بهره برداری کند و آزادیشان را محدود نماید. [۴۱].

حق آزادی مذهبی

در طول تاریخ، پیروان مذاهب، در نیل به این حق انسانی شکنجه‌ها، زندانها، اعدامها و ... دیده‌اند ولی امام علیه‌السلام در ضمن فرمانی که برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر فرمودند، درباره‌ی مردم آن سامان که در حدود پانزده میلیونشان مسیحی و غیر مسلمان بودند، چنین تصریح می کند:
«و لا ـ تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحت ان یعطک الله من عفوه و صفحه.»
«نسب به مردم قلمرو و حکومت خود، همچون درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن ایشان را غنیمت شماری زیرا آنان دو دسته‌اند، یا برادر دینی توانند، و یا در آفرینش همانند تو، بنابر این از عفو و گذشت خود، آنچنان، آنان را بهرمند ساز که دوست داری خدا از عفو و اغماض خود، به تو ارزانی دارد». [۴۲].

حق برابری

در این بحث رئوس مواد ۱۰/۷/۶/۲/۱ اعلامیه‌ی حقوق بر مورد مقایسه قرار گرفته است.
از دیرباز بسیاری از مردم بخاطر اختلاف در رنگ، نژاد، زبان، قبیله، منطقه‌ی جغرافیائی،
[صفحه ۲۰]
ثروت و ... مشمول اصل غلط و منفور «اختلاف طبقاتی» بوده، از بسیاری از حقوق و تکالیف محروم و در مقام اجراء قوانین، نا برابری و تبعیض درباره‌ی آنان اعمال می گردید.
ولی امام علیه‌السلام که پایه‌های حکومتش روی اصل برابری استوار بوده هیچگاه اجازه نمی‌داد کسی بخاطر عوامل یاد شده از حقوق انسانی محروم گردد و یا در مقام اجراء قانون مشمول تبعیض و بی عدالتی واقع شود، او به پیروی از رسول‌الله که مردم را همانند دندانه‌های شانه برابر می‌دانست [۴۳] صریحا اعلام می‌کند: «و اعلموا ان الناس عندنا و سوه» [۴۴].
- «بدانید که مردم در نزد ما یکسان و برابر هستند.» - «و احیای این حق (برابری) همواره مورد توجه امام علیه‌السلام بوده تا جائی که همه چیزش را در این راه گذاشت.» - «قتل فی محراب عبادته شده عدله.»
امام علیه‌السلام در فرمان تاریخی ای که برای مالک اشتر صادر فرموده در مورد برابری مردم در حقوق و تکالیف و بهرمندی از مزایای کشور چنین می‌فرماید: قسمتی از بیت المال و قسمتی هم از محصول زمینهای اسلامی را به نیازمندان و بینوایان و افراد محروم، اختصاص بده زیرا برای دور همان حقی است که برای نزدیک است.» [۴۵] و هنگامی که غنیمت را میان مسلمین بالسویه تقسیم فرمود، زن عربی زبان به اعتراض گشود که چرا او را با مرد عجمی برابر قرار داده است؟! امام علیه‌السلام در

پاسخ او فرمود: «من در این مال برای عرب بر غیر عرب برتری و ترجیح نمی‌بینم.» [۴۶] و در مورد برابر مردم در مقام داروی و اجراء قـانون، نیز در فرمـان تـاریخیش برای مالـك اشتر چنین می‌فرمایـد: «هرگز ملتی که حق ناتوانهـایش از توانگرانش بـدون ترس و نگرانی گرفته نشود، رنگ سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.»

آنگاه در تاییـد همین اصل در همان فرمان تاریخی چنین تاکیـد می‌کنـد: «چیزی را که بیش از همه باید دوست داشـته باشـی، میـانه روی در حق و همگـانی کردن آن در برابری و دادگری است که بیشتر سـبب خوشـنودی رعیت می‌گردد. در هر کـاری صلاح همگان را رعایت کن نه خواص و حاشیه نشینان را، زیرا خشم عمومی رضا و خشنودی چند تن اطرافی خاص را پایمال می‌سازد و خشم چند تن در برابر خشنودی عمومی اهمیت ندارد ...

حکمرانان را نزدیکان و خویشاونـدانی است که به خود سـری و گردن کشـی و دست درازی به مال مردم و کمی انصاف، خو گرفته‌اند، ریشه و اساس شر ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر ...

و حق را برای آنکه شایسته است درباره‌ی نزدیك و دور، خویش و بیگانه اجراء کن و در آن کار شکیبا و از خدا پاداش خواه باش، گرچه از بکار بردن حق به خویشان و نزدیکانت برسد، هر چه برسد، و پایان حق را با آنچه که بر تو گران و دشوار است بنگر که پسندیده و فرخنده

[صفحه ۲۱]

است ... » [۴۷].

امـام علیه‌السـلام در راه برقراری مسـاوات، هیچگـاه بـه صـدور فرمـان، اکتفـا نمی‌کرد بلکـه چنـان کـه از دوران چنـد سـاله‌ی حکومتش آشـکار می‌گردد حتی دخترش را که از گردن بنـد بیت المـال اسـتفاده کرده بود، مورد بـاز خواست قرار می‌دهـد، دوسـتش «نجاشـی» را تازیانه می‌زند، و با مردی نصرانی به محکمه قضا می‌رود و همانند یك فرد عادی علیه او و بنفع نصرانی قضاوت می‌شود ... [۴۸].

حق حیات و امنیت شخصی

ماده سوم اعلامیه.

امـام علیه‌السـلام جـامعه‌ای می‌خواهـد که در آن جـان و مـال و عرض و آبروی همه‌ی افراد محفـوظ بوده هر کسـی در کمـال آرامش و امنیت به انجـام وظـائف فردی و اجتمـاعی مشـغول باشـد، از این رو در فرمـان تـاریخیش که برای مالك اشتر صادر فرموده رابطه‌ی میـان زمامـدار و ملت را رابطه‌ی پـدر فرزنـدی بشـمار آورده که طبعـا افراد جـامعه نیز با هم برادر وار زنـدگی خواهنـد کرد و بـدیهی است که برادر نسـبت به برادر بهترین روابط انسانی را خواهد داشت، به جان و مال و عرض و حیثیتش تجاوز نخواهد کرد: «ثم تفقد من امورهم ما تیفقد الوالدان من لودهما» [۴۹].

- «امور مردم را همانند پدر و مادری که وضع فرزندانشان را رسیدگی می‌کنند رسیدگی نما.»

و در مـورد احـترام به خون و حق حیـات مردم نیز در همـان فرمـان تـاریخی چنین تصـریح می‌کنـد. «بـترس از این که خون بی گنـاهی را بریزی زیرا که ریختن خـون نـاحق مـوجب کیفر الهی و زوال نعمت و کوتـاهی عمر و سـقوط حکـومت می‌شود، و نخستین چیزی را که خداونـد سـبحان روز قیامت میان بنـدگانش حکم می‌فرماید، خونهای ناحقی است که ریخته‌اند، بنابر این برقراری حکومت را از ریختن خون بیگناهان مخواه زیرا چنین کاری نه تنها پایه‌های حکومت را سـست می‌کنـد بلکه آن را از

بین می‌برد و به دیگران انتقال می‌دهـد، و بـدان که ترا نزد خـدا و نزد من برای چنین کاری عـذری نخواهـد بود و چنین عملی قصاص بدنبال خواهد داشت ... » [۵۰].
آری امام علیه‌السـلام نیز هماننـد رسول خـدا معتقـد است: مومن کسـی است که دیگران از او بر مال و جانشان ایمن باشد و از دست و زبانش در امان. [۵۱].

حق مبارزه با ستم و ستمکار

ماده ۱۲/۸/۷.
در مکتب امـام علیه‌السـلام، ظلم و سـتم هماننـد میکرب خانمـان برانـدازی است که همه افراد جـامعه در نابودی آن مسـئولیت دارند، در درجه‌ی اول شخص حاکم اسلامی و در مرحله‌ی بعد، همه‌ی
[صفحه ۲۲]
افراد ملت، موظفند در ریشه کن کردن آن کوشش نمایند.
روی همین جهت بوده که امام علیه‌السلام بعد از قتل عثمان حکومت اسلامی را پذیرفت [۵۲] و با همه‌ی اصراری که امثال ابن عباس در ابقاء معاویه بر سمند استانداری شام نمودند، حضرت حتی راضی نشد یک لحظه او در سر کار باقی بماند.
و مـا در اکثر خطبه‌هـا و کلمات امام علیه‌السـلام مضوع بمبارزه با ظلم را آشـکارا می‌بینیم. در یکجا به والی خود «زیاد بن ابیه» هنگامی که او را به اسـتانداری فارس می‌گمارد، ضـمن سفارشات طولانی چنین می‌فرماید: «عدل و داد را بکار ببر و از فشار و ظلم بـپرهیز، زیرا که اختنـاق و فشـار موجب آوارگی می‌گردد، و زورگوئی و سـتم، کـار را به شمشـیر می‌کشانـد». [۵۳] و در جاهای دیگر به آحاد ملت دسـتور می‌دهد که: «دشمن ستمکار و یار و یاور ستمدیده باشید [۵۴] دست ستمکار نادان را کوتاه سازید [۵۵] سـنگ را از هر ناحیه‌ای که بسوی شما آمد به همان نقطه برگردانید، [۵۶] خداوند بیامرزد کسی را که اگر ستمی دید با آن مبارزه می‌کند و آن ر از بین می‌برد. [۵۷].

حق آموزش و پرورش

مقایسه با ماده ۲۶ و ۲۷ اعلامیه‌ی حقوق بشر.
در آن عصـری که در تمام شهر مکه بیش از ۱۷ نفر و در مدینه ۱۱ نفر قدرت خواندن و نوشـتن نداشتند و در ایران و چین که از کشورهای متمدن آن زمان بشمار می‌رفتند، سواد و دانش در انحصار گروهی خاص بود، فرزندان پیشه وران و دهقانان حق نداشـتند از نعمت سواد و دانش بهره مند گردند، پیامبر اسـلام، «طلب دانش را بر هر فرد مسـلمانی فرض و واجب شـمرد» و از وظائف پـدران دانست که به فرزنـدانشان خوانـدن و نوشـتن بیاموزند «و یعلمه الکتابه» [۵۸] و امـام علیه‌السـلام نیز به پیروی ار رسول خـدا (ص) نه تنها حق با سواد شـدن به همه انسانها می‌دهـد و وظیفه مردم و پـدر و مادرها می‌دانـد که فرزندانشان را با سواد کنند، بلکه وظیفه‌ی حکومت اسـلامی می‌داند که بطور رایگان وسائل صحیح تعلیم و تربیت را در اختیار مرم قرار دهد و آنان را اجبارا با سواد نماید.
چنـان که در سـابق در بحث حقوق متقایـل «زمامـدار و ملت» دیـدیم، امـام علیه‌السـلام از جمله‌ی حقوقی را که ملت بر گردن زمامدار دارد، همین تعلیم و تربیت رایگان اجباری است. « ... و تعلیمکم کیلد تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا ... » [۵۹].

همین طرز تعلیم و تربیت علوی بود که موجب گردید، جنبش عظیم فرهنگی در جهان اسلام پدید آید تنها در کتابخانه‌ی بیت الحکمه بغداد ۴۰۰۰۰۰۰ جلد کتاب گرد آید و تنها در اسپانیا سالیانه

[صفحه ۲۳]

هفتاد تا هشتاد هزار جلد کتاب تهیه شود و شعبه‌های علوم تا ۵۰۰ شعبه گسترش یابد و فرزندان افراد گمنام و دزد مانند احمد، محمد و حسن معروف به «بنو موسی» جزء معروفترین دانشمندان اسلامی در رشته علوم ریاضی و غیره جلوه کنند و بالاخره اروپای از همه جا بی خبر با تمدن و فرهنگ انسانی اسلام آشنا گردد. [۶۰].

حق بهره‌مندی از یک زندگی انسانی

ماده ۲۵ -۲۴ -۲۳.

در مکتب امام علی علیه‌السلام، همه‌ی افراد بشر حق دارند که از یک زندگی انسانی بهره مند باشند. اینکه دیده می‌شود گروهی در ناز و نعمتند، و گروهی دیگر با فقر و فاقه دست بگریبان، یا بخاطر اینست که ثروتمندان به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کنند، «فقیری گرسنه نماند مگر آنکه ثروتمندی از حقش سوء استفاده کرد. [۶۱] هیچ نعمت فراوانی را ندیدم مگر آنکه در مقابل آن حقی ضایع گردید.» [۶۲] و یا بجهت اینست که فقرا، وظیفه‌ی انسانی خود را در تحصیل یک زندگی آبرومندانه انجام نمی‌دهند: «آیا شایسته است که شما از مورچه هم کمتر و ناتوان‌تر باشید و حال آنکه این حیوان حقیر، در کمال جدیت آذوقه‌ی خود را بطرف لانه‌ی خویش می‌کشاند و روزی خود را از فعالیت بدست می‌آورد.» [۶۳] و یا به این علت است که زمامداران مردم شایسته‌ای نیستند و در تدبیر اداره‌ی امور و طرح پروژه‌های صحیح و برقراری عدالت اجتماعی عاجزند: «و نیکوترین چیزی که مایه‌ی روشنائی چشم حکمرانان می‌باشد، بر پا داشتن عدل در کشور و آشکار ساختن علاقه ملت است، و در بسیار بدیهی است که علاقه‌ی آنان آشکار نمی‌گردد مگر آنکه دلهایشان از خشم و کینه نسبت به آنان پاک باشد و اینکار حاصل نمی‌شود مگر آنکه حکومتشان را با جان و دل قبول داشته پایان آن را انتظار نکشند ... » [۶۴].

در هر صورت اگر در جامعه اسلامی افرادی پیدا شدند که از زندگی انسانی بی بهره بودند، در مکتب امام علیه‌السلام تامین زندگی تنها بعهده‌ی حکومت اسلامی است چنانکه آن حضرت در فرمان تاریخیش که برای مالک اشتر صادر فرموده در این باره چنین تاکید می‌کند: «از خدا بترس درباره‌ی طبقه زیر دست درمانده و نیازمند و بیچاره‌ای را که چاره‌ای ندارند، زیرا در این طبقه هم افرادی هستند که بیچارگیشان را ابراز می‌کنند و هم کسانی که با همه احتیاجی که دارند، اظهار نمی‌کنند، تو برای رضای خدا فرمانش را در حق ایشان اجراء کن و قسمتی از بیت المالی که در دست تو است و قسمتی از غلات و بهره‌هائی که از زمینهای غنیمت اسلام که بدست آمده در هر

[صفحه ۲۴]

شهری، برایشان مقرر دار زیرا برای دورترین آنها همان حقی است که برای نزدیکترین آنها است، و رعایت هر یک از ایشان بر تو لازم است مبادا خوشگذرانی ترا از حال آنان غافل سازد ... سرپرستی یتیمان و سالخوردگانی که راه چاره‌ای ندارند و نمی‌توانند خود را برای درخواست حاضر کنند، به عهده بگیر که اینان در میان مردم بعدل و دادگری نیازمندترند.» [۶۵].

«امام علیه‌السلام نه تنها حق بهره مندی از یک زندگی انسانی را برای همه‌ی افراد جامعه طبق این فرمان ضروری می‌داند، بلکه این حق را شخصا حتی برای غیر مسلمین نیز در دوران حکومت چند ساله‌اش پیاده فرموده است، در کتب وسائل آمده که

روزی امـام علیه‌السـلام مرد کور پیری را دیـد که گـدائی می کرد، فرمود: این چه کاری است که او انجام می‌دهـد؟ گفتنـد: یا امیرالمومنین او مسـیحی است، امـام فرمود: آنوقت که او قـدرت بر کـار داشت از او کار گرفتیـد، حال که عاجز و ناتوان شـده رهایش نمودید؟! زندگیش را از بیت المال تامین نماید.» [۶۶].

این نصوص نشان می‌دهد که دنیای بشریت پیش از آنکه در فکر افراد بی نوا و درمانده بیافتد و زندگیشان را از راه آبرومندی تامین نماید، در مکتب علوی این گروه دارای زندگی انسانی بوده‌اند.

حق رجوع به محاکم صالحه

ماده ۱۱ –۱۰ –۸.

در مکتب علـوی حـق گرفتنی است و تن به ظلم دادن هماننـد ظلم کردن گنـاه است و بایـد انسـان مظلـوم در احقـاق حق خود بکوشـد ولو اینکه در این راه تحمل رنـج و شدائـد نمایـد: «برای ما حقی است، چنانچه آن را به آسانی به ما دادنـد، چه بسـیار خوب، و گرنه در راه بـدست آوردنـد آن، هر گونه رنج و مشـقت را تحمل خواهیم نمود و مانند کسـی که پشت سـر دیگری سوار شتر می‌شود و راه دوری را می‌پیماید چگونه برای رسیدن به مقصد، ناگزیر از تحمل هر گونه مشقت و شکیبائی است ما هم برای استرداد حق خود هر اندازه که ممکن باشد کوشش خواهیم کرد.» [۶۷].

امام علیه‌السـلام نه تنها به شـخص سـتمدیده حق دفاع و احقاق حق می‌دهـد بلکه به دولت اسـلامی دسـتور می‌دهد: همه گونه وسائل آسان را برای داد خواهی و عرض حال او فراهم سازد. فرمانی که امام علیه‌السلام برای مالک اشتر صادر کردند، در این بـاره چنین تاکیـد می‌فرماینـد: «قسـمتی از اوقـات خود را برای کسـانی که به تو نیازمندنـد، اختصـاص ده و در مجلس عمومی بنشـین و برای خـدائی که ترا آفریده فروتنی نما، لشـگریان و یاران از نگهبانان و پاسـبانان خود را از آنها باز دار، تا سـخنگوی ایشـان بی ترس و واهمه بـا تو سـخن بگویـد، زیرا من بارهـا از پیغمبر شـنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی که حق ناتوان را بـدون ترس و نگرانی از زورمندان نگیرد، رنگ سعادت

[صفحه ۲۵]

نخواهد دید.» [۶۸].

و برای محاکم و قضات شـرائط و مشـخصاتی قائل شـده که بالاتر از آن متصور نیست و نقل آنها از عهـده این مقاله بیرونست. [۶۹].

در پایان بحث، تذکر این نکته را ضـروری می‌دانم که: بررسـی یکایک حقوق علوی و مقایسه آن با شـعبه‌های مختلف حقوق بشـر، کاری بس دامنه دار است و ضمن یک مقاله نمی‌شود همه‌ی جوانب آن را بررسی کرد، امید است که در فرصت مناسب در این زمینه هماننـد مقایسه اسـلام با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشـر که در چهار مجلد تالیف کرده‌ایم توفیق یابیم، آمین یا رب العالمین.

پاورقی

[۱] به کتاب «اسلام و حقوق بشر» نوشته‌ی نگارنده مراجعه شود.

[۲] برای فهم اقسـام حق و فرق آن با حکم مراجعه شود به «نیته المطالب» ج ۱ ص ۴۴ –۴۱– حاشیه سید محمد کاظم طباطبائی

بر مکاسب ص ۵۶ -۵۴- مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام ص ۱۳ -۴.
[۳] در این باره مراجعه شود به کتاب «الامام علی صوت العداله الانسانیته» تالیف جورج جرداق ج ۲ و کتاب «اسلام و حقوق بشر» نوشته نگارنده.
[۴] شرح نهج‌البلاغه‌ی عبده خطبه ۲۱۱.
[۵] از این عبارت اخیر، بعضی از شارحان نهج‌البلاغه استفاده کرده‌اند که، تنها در مورد خداوند، حقوق، دو طرفه نیست، ولی ابن ابی الحدید می‌گوید. در مورد خداوند نیز، حقوق دو طرفه است، نهایت آن که این حق را خود پروردگار، بنفع بندگان، بر خود فرض فرموده است.
[۶] حکمت ۳۹۱.
[۷] حکمت ۱۲۹.
[۸] حکمت ۱۵۰.
[۹] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۳۱.
[۱۰] نهج‌البلاغه نامه‌ی ۳۱.
[۱۱] نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۸۸.
[۱۲] نهج‌البلاغه نامه‌ی ۴۷.
[۱۳] ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق. فاما حقکم علی فالنصیحه لکم و توفیر فنئکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادییکم کیما تعلموا، و اما جقی علیکم فالوفاء بالسیعه و انصیحه فی المشهد و المغیب، و الاجایته حین ادعوکم و الطاعه حین آمرکم (نهج‌البلاغه ابن میثم ج ۲ ص ۷۷).
[۱۴] و ان من اسخف حالات الولاه عنده صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر، و یوضع امرهم علی الکبر، و قد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب الاطرا و استماع الثناء و لست بحمدالله کذالک و لو کنت احب ان یقال ذالک لترکته انحطاط الله سبحانه عن تناول ما هو احق به من العظمته و الکبریا، و ربما استحلی الناس الثناء بعد البلاء، فلا تثنوا علی بجمیل سناء لا خراجی نفسی الی اله و الیکم من البغیه فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لابد من امضائها، فلاـ تکلمونی بما تکلم به الجبارره و لاـ تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره، و لا تخالطونی بالمصانفه، و لا تظنوا بی استثقال حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یعرض علیه کان العمل بهما علیه اثقل، فلا تکفوا عن مقاله بحق، امو مشوره بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطیء و لا آمن ذالک من فعلی الا ان یکفی اله من نفسی ما هو املک به منی، فانما انا و انتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره. یملک منا ما لا تملک من انفسنا (نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی ج ۴ ص ۴۱).
[۱۵] نهج‌البلاغه قسمت خطبه‌ها خطبه‌ی ۲۰۷.
[۱۶] نهج‌البلاغه نامه‌ی ۳۱.
[۱۷] وسائل ج ۳ ص ۲۴۳.
[۱۸] در این باره بطور تفصیل در کتاب «اسلام و حقوق بشر» ص ۲۲۴ -۱۹۶ بحث کرده‌ایم به آنجا مراجعه شود.
[۱۹] البصیر من سمع فتفکر (خطبه‌ی ۱۵۲ نهج‌البلاغه).
[۲۰] کسی که با آراء گوناگون روبرو شود موارد نادرست آنها را از درست باز خواهد شناخت (الامام علی صوت العداله

الانسانیه ج ۲ ص ۴۵۸).

[۲۱] نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۳۳.

[۲۲] نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۷۸.

[۲۳] نظام الحکم و الاداره فی الاسلام ص ۳۰۱.

[۲۴] نامه ۵۳ از نهج‌البلاغه.

[۲۵] نامه ۵۳ از نهج‌البلاغه.

[۲۶] نامه ۵۳ از نهج‌البلاغه.

[۲۷] الامامه و السیاسه ج ۱ ص ۵۲.

[۲۸] به کتاب اسلام و حقوق بشر ص ۲۷۹ -۲۷۷ مراجعه شود.

[۲۹] خطبه‌ی ۲۱۱ از نهج‌البلاغه.

[۳۰] خطبه‌ی ۲۱۱ از نهج‌البلاغه.

[۳۱] نامه‌ی ۴۷ از نهج‌البلاغه.

[۳۲] حکمت ۳۶۶ از نهج‌البلاغه.

[۳۳] البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فحیثها احبت خیرا فاقم (نهج‌الفصاحه ص ۲۲۳).

[۳۴] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۲۵.

[۳۵] و لا توتی البیوت الا من ابوابها فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقا.» (نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۱۵۰).

[۳۶] الامام علی صوت العداله الانسانیه ج ۱ ص ۲۰۸- عدالت و قضا در اسلام.

[۳۷] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۳۸] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۳۹] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۴۰] قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۱.

[۴۱] در این باره ما در کتاب «اسلام و صلح جهانی ص ۲۰۲ «و «اسلام و حقوق بشر ص ۳۱۷ -۳۱۵ «بحث کرده‌ایم.

[۴۲] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۴۳] الناس کلهم سواء کاسنان المشط (من لا یحضره الفقیه ص ۵۷۹).

[۴۴] الامام علی ج ۲ ص ۴۶۴.

[۴۵] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۴۶] نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید.

[۴۷] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۴۸] مراجعه شود به کتاب اسلام و حقوق بشر ص ۱۷۷.

[۴۹] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۵۰] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.

[۵۱] جامع العادات ج ۲ ص ۲۱۱.

[۵۲] و ما اخذال علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیت جلها علی غاربها و لقیت آخرها بکاس اولها (خطبه ۳).

[۵۳] حکمت ۴۶۸.

[۵۴] نهج‌البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۵] نهج‌البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۶] نهج‌البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۷] نهج‌البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۸] مکارم الاخلاق ص ۲۵۳.

[۵۹] نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۳۳.

[۶۰] در این باره به جلد دوم اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «نقش اسلام در پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی» که هم اکنون زیر چاپ است مراجعه شود.

[۶۱] امام علیه‌السلام فرمود: «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی- ما رایت نعمته موفوره الا و الی جانبها حق مضیق» (الامام علی ج ۱ ص ۲۱۳).

[۶۲] امام علیه‌السلام فرمود: «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی- ما رایت نعمته موفوره الا و الی جانبها حق مضیق» (الامام علی ج ۱ ص ۲۱۳).

[۶۳] کافی کتاب العیشه ج ۵ ص ۷۹.

[۶۴] و ان افضل قره عین الولاه استقامه العدل فی البلاد و ظهور موده الرعیه و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم و لا تصح نصیحتهم الا بحیطتهم علی و الاه امورهم و قله اشتقال دولهم و ترک استبطام انقطاع مدتهم (نهج‌البلاغه خطبه‌ی ۵۳).

[۶۵] خطبه‌ی ۵۳ از نهج‌البلاغه.

[۶۶] وسائل الشیعه ج ۶ کتاب جهاد با ۱۹ روایت ۱ ص ۴۹.

[۶۷] حکمت ۱۵۵ از نهج‌البلاغه.

[۶۸] نهج‌البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۲.

[۶۹] ما در جلد سوم کتاب اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «اسلام و محاکم صالحه» شرائط و مشخصات محاکم و قضات را بطور تفصیل بیان کرده‌ایم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹